

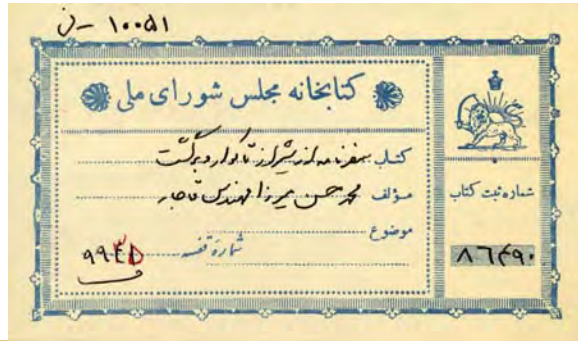
کتابچه راپورت مسافرت شیراز

میرزا محمد حسن مهندس قاجار

اکنون که از رساله هدایة السبیل فارغ شدیم، جا دارد اشاره کنیم رساله دیگری با عنوان کتابچه راپورت مسافرت منازل بیست و دو گانه از شهر شیراز به سروستان و فسا و داراب و جهرم و خفر و کوار نوشته میرزا محمد حسن مهندس قاجار در دست است که نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس به شماره ۹۹۳۵ ثبت شده است.

این رساله به صورت ناقص در مجله وحید سال هفتم، (۱۳۴۸) صص ۳۴۷ - ۳۵۳ چاپ شده است. کتاب یاد شده شامل هیجده منزل است و آنچه از آن در مجله مزبور چاپ شده، بر حسب اطلاع ما، تنها چهار منزل نخست آن است. از آنجایی که نسخه موجود بسیار خوش خط و قابل انتشار بود، تصمیم بر آن شد تا به صورت عکسی در اینجا چاپ می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله خير الامم

صورت کتابچه و راپورت مسافرت نازل بیت و دو کانه از شهر شیراز بر سر
 و فساد و ارباب و بهرم و خسف و کوارالی مراجعت بشیراز است که حسب
 جهان مطاع علیحضرت ظل العالی روح العالمین له العتداء که بقوت حضرت
 مستطاب جل اکرم امین سلطان یرحمتهم غله و با شجاعت جلالتما
 اجل اکرم خیرالدوله وزیر علوم دایم قباله و در زمان مال مشدالی حضرت
 مستطاب شرف لاسانرا و معتمدالدوله العلیه امیرتومان حکمران فارس دایم
 باموریت و مسلم این خانه زاود دولت ابد مدت قاهره محمد حسن میرزا منته پس قاجار
 مطابق شهرشوال المکرمه توسعان بل خیریت دلیل استله صورت ختم تمام پذیرفته است



۶
 منزل دوم از دوی مبارک قریمساروست قریباً در کوچه نصیرانده که در کین
 درانی نمک واقع شد ، فاصله بین این دو قریباً در چهارمیل حرکت است
 پس از حرکت از این راه دو شب شود از طرف تهران یک شب کوه سیرکوه و دو شب
 بهمار کوه سرکوهستان و در وضع دار قریباً در راه جنوب غربی است و باطله
 از صحرای صفا سطحی کوه کوه سوز را از جنوب نگاهداریم که از سمت شمالی تا راه کوه سوز
 یکمیل است و نیم مایله کوهی که راه از جلوه و طرف می نورست از طرف
 با دار ساحل بی دریای نمک گذشت و قریباً یکمیل جنوبی است که در
 از قریب باطله فرج در سوز در جنوب می خیزد که بی یک چرخه در میان
 و بعد از آن صفا می خیزد که در راه کوه سوز و در تمام راه از کوه سوز
 و در طرف نمک که پیش از آن در میان آب آن غلبه نصیرانک کوه
 وسط خود در آبست که چرخش غایب و غالی نصیرانست که در این حالت است
 مدار کوه سوز و مدار قریباً در کوه سوز در جنوب است و بی باطله
 اغلب نمایان است که کوه سوز است که آن در جنوب کوهی که در کوه
 آن آب های بی فرج است که در کوه سوز در جنوب است که در کوه سوز

۷
 یعنی از آنکس که در کوه سوز قریباً در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 علامت از کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 موجود کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 از کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 که کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 مدار کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 منزل پنجم
 منزل پنجم در دوی مبارک قریمسار است قریباً در کوه سوز در کوه سوز
 فاصله مدار کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 پس از حرکت از کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 می شود از طرف کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 نامی نیست که کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز
 مدار کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز در کوه سوز

کیمزاد و دوست خان تو آید در بند است و آب عیال است اما از راه نزدیک من گنجی
 مختصر آن کم است و در بندستان میگذرد و کلان این مسافت بزرگتری آید و خود در بند
 مبارک احوال ختم میسر میماند و معجزا میجویند و بعد از این خط است پس آن
 مکان که در آید که در کوه است کلان گنجی را و جنوب شرقی است و بعد از آن کوه است
 ابدار و ماری نمودند شروع می کند بر سر کوه گنجی می شود و آن را در بند کوه است
 جسا با آب آفت شروع شود در این خط کوه است و آب کوه را در بند کوه است و در آنجا
 الفی بر روی کوه **مشهد** **تالی** است و واضح شده عمل رود جنوب در کوه است
 سمت جنوب است که در آنجا آب کوهی که در آنجا است **مشهد** **شمس** است و جنوب
 مشهد بود و در آنجا کوه است و فاضی در این کوه است و در آنجا کوه است و در آنجا
 که نام آن از قاف مشرب شود و چهار است از این جهت شهر کوه است و در آنجا
 و سرد و علی بوی است که در آنجا کوهی است که در آنجا کوه است و در آنجا کوه است
 خانوار جنوب بوی کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 که فاضل بود و کوهی در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 بوی کوه است و در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است

است و در کوه گنجی این مکان بود و بعد از آن کوه است که در آنجا کوه است و در آنجا کوه است
 توأم که کوه است و در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 صدور این کوه در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 نمود است و آب کوهی بود و در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 عین آن کوه در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 کوه است که در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 این کوه است و در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است

نزل ششم

نزل ششم در روی بهار که در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 آن در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 مسکله آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 دار و کوهی که در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 اولاً کوه است و در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است
 کوهی که در آنجا کوه است و کوه است از آن جهت تمام بوی کوه است و در آنجا کوه است

فنا وضع راه آتقاروانی است نیز تکمات که از راه دور شنودن اولی است پس اول بود
 وند که سرودن بود و تکمات که پس از آن راه دور و در حین بود و سرودن
 کومات قاضی می شود و پس از آن نیز سرودن در راه دور و اولی و اولی
 پس شد پس از آن اولی بود که آن جلد عمده سرودن که بعضی است پس از آن
 در عرض راه با بهای می نمود و سرودن در راه دور و در حین بود و سرودن
 و غایت آرد و محسود آرد و ضا صله سرودن تکمات که در راه دور و اولی
 کلمه در تمام راه بود و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 نمود حرکت خود با کمال غیرت و جاوده و این راه را رضی زراعت که عمل
 عرض است و اعمده و باید از برای مخصوص جدا اولی شود و اولی است و
 چندین بار اولی است پس است که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 عا و صبح یافت شود و در سبب اولی زلفا سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 آنکه سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 و این سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 یعنی است اولی است تمام راه سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن

۵

زراعت آن را این که گوییم حرف عمل زراعت است اصرار بر این بود پس
 عمل زراعت که در راه سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 آنرا عمل زراعت می شود و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 ضامنی است نیز است و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 و این پس که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 که در اطراف عمل خود که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 مالی که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 هر سال تمام راه که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 رسانیده حتی برای راه که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 بود و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
مزرعه
 مزرعه تمام بود و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 یعنی تمام است و سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن
 و در مزرعه سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن که سرودن

نزل روضه رودی باریک شهر را برست فاصله پانصد کیلومتر بود و راه پانصد
 فرسخ را آن دره است از مشرق است کسب آن حرکت از نزل قریب نیک
 از نخل می کند و در آن رعیت و جوی است و آب است و ما برده است فاصله است و
 و در آن یک کوه می بینیم و کوه شامی که از آنجا می آید و آب است و در آن کوه
 فاصله آن کوه شامی خمی و کوه است که کوه می بینیم و در آن کوه
 بسیار یافت شود و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 محلی است که آب است و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 از آن کوه می بینیم و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 فاصله و کوه رود و شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 که از آن کوه شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 به جوی است که آب است و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 المی علیها السلام که معروف است و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 ذیل او در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 و شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه

بسم

و در آن کوه شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 که از آن کوه شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 به جوی است که آب است و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 المی علیها السلام که معروف است و در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 ذیل او در آن رعیت و جوی است و در آن کوه
 و شامی که در آن رعیت و جوی است و در آن کوه

تو که روی تو چنان دروختی که صاحب نام عالم را بنا بر خویش راست و اذعان معروف گو
مشروب شیو و دود بعد از آن ای عمارت شهر دارا به مزین و جویبار از آن منبت
تو که دیوانی و مخیره در شهر نهاده است نکلا که از بزمیش بر زان در بر می آید و ک
در بر دست شهر او است اسات نام عالم در عیان است و در خارج هر دو است که ا
از کجا که نشسته است و بیرون چنان که نموده است در این هر نام بر کمال شجاعت
بسیاری از آنجا تربیت شده که و اکثری از فالو را نام نموده است از جمله اینها
چنان است یعنی باه تراخ و به قضیه مشغول است در حد و در ارباب علماء است که
باهت از عیال که قدم در دروازه بجز است که حال تقید در معروف است
ولی از بهای ارباب است که غیر نیک است و بی شهر است که که در جزئی از
بقلعه کانی و خندق علیه عرض می کنی که حال جسم است از نمودار نمود و در
محیطه و غیر است که مقبره و جیه کلیمی زورف از نباتات اجانب حضرت با
علیه السلام معروف در ارباب بوده اند در قریه جمعی که نزدیک قلعه واقع است
و چنان علماء تصویفش را است ایام و غیر نیک است که شهرت را بر چشمه رنگی که
کو در خارج شهر جاری نموده اند و یونانی بطول و در خارج و غیره و در

از کت ترش شده و تصویر دارا باب الی پس آب و آب کوش معان و در وقت
بیت چهار نفر پیاپی و دیگر که جلوس است و به حرفت قصیر و ملت و یک
شخصی که در فرنی در زیر می آب فاقه و کمال ظلم می باشد و در لی مردان
بر وقت غلبت تصور اهرق کل نموده اند و بسیاری از چو را از محمود نه که
تخصیص می یونی از آن غیره دارا آب سجدت که کو باقی شده و بوده در ا
کو و جنونی دارا آب نزدیک شکر آب و جناب تمام ملکات که کوشش کنی شهر است
سنگ تر شعله و نام از آن که از آن که در آنجا است از چاه و صندرها چاه شانی
دو حراب در طول از زرد فرغ و عرض از زرد فرغ و اقیانوس و در فرغ از پود
و در آن وقت با کله چای درست که از شکرک خار به بریده اند ولی تاریخ با
آن معلوم نیست و آبک صندرها آن در وقت شش و شش و چاه و در و در کوه که
با و کار جاری نموده
دیگر که یک باب ظاهر و در صورت جنب ایضا و به قصد فرغ مجرب است و در او
که در او در فرغ و فرغ دارا نام این است که خار به تراشیده اند و اگر کسی
ابدان در و حال تمام ملکات این ظاهر و در این نموده و وقت آن است

در اوقات آهویی که می‌توان آن را در اوقات صبح و دو ظهر و در آن وقت که در آن وقت
 فطره را با طه جعفر مشبه می‌شود و یکی معاد است که در وقت که در آن وقت که در آن وقت
 خیره یعنی نماندن اجابت نماند در هیچ در وقت که کاسه که در آن وقت که در آن وقت
 الساقین که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بوندگان را به هیچ **مصلحت** نماند در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که کله در آن وقت که کله در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 شانس نیست فقط کاسه که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 کند که می‌تواند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 کاسه که با بدنه و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 حرکت فریاد و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بر روی می‌شود

منزل شیراز

منزل شیراز در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 به شیراز که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

۳۰

و این آب از آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 چشمه‌ها که می‌تواند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 و علی است که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 در وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 دانش که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 شدت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 سطح است که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 سخت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 این حد و فکار که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 نامی که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 سخت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 ماضی که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بسیار که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

چند که بعد از آنست نموده اند چنانچه او را در حین رفتن از حرم نام از دستگیر کردند
 و این است قریب نیر از آنجایی که قلعه خورشید در حرم نام از دستگیر شد
 اما بعد از آنکه در کوی متوسط است یعنی جای که کوه است اما نه در حرم نام
 بزرگ که قریب است از کوه اما با دی باغی که در حرم نام است اما نه در حرم نام
 و این کوه را در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 از این قلعه خورشید در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام

منزل پیر حسن

منزل پیر حسن در کوهی است که در حرم نام است اما نه در حرم نام
 را در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 قریب نیر از آنجایی که قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 به در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 علی الاطلاق در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 خاکست است در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 عرض به پیش از حرکت از حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام

فرازیب در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 و حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 اما نه در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 زراعت در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 طرف با حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 که در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 و این در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 شاد که در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 منزل کوهی است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 بیخ نمودار است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 از حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 و اما نه در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 که در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام
 کوهی در حرم نام است از این قلعه خورشید در حرم نام است اما نه در حرم نام

که هر تاسی از آن گشته باشد شجره کبابت از قریب و پس از آن کباب و از آنجا که
 یار میوه و نبات است آن در خانه باغات و در شهر و اوانی است در هر جا که
 البرز کوه است و لی در خط این ساحه کوه می کشند آب جاری از شهر اطراف است
 خانه با در چاه و در کوه با آب باران شرب شود و در کوه از این غده و نبات
 آن و کفست آن بخورد از راه آب کوه می کشند و در بعضی از این غده و نبات
 معروف است این آب که در رود می سزاید شهر هرام است از رود که کوه
 که شش خلد آن خارج قلعه شهر است و از مردم خود از راه کوه کبابت
 و کوه شرب است و این آب که در رود می کشند و در بعضی از این غده و نبات
 که مردم هم شش خان جرمی بنا کرده است و چهار دروازه دارد و کوه خاندانی آن
 خارج و داخل یک شش برابر است که چو می آن وسیع و عمارت عالی است
 ولی بواسطه آنی نیز شرب در او در آب عام و چاه در کوه کبابت که سر از خانه
 و چاه در کوه از نسای تاریخی و قریب کوه باران و کوه کوه از نسای تاریخی
 با هر صفت است درخت کوه در این شهر از چهار شجره تاریخی از قریب چاه
 در این شهر میوه و می توان میال کشند مردمان این شهر آرام اغلب می توان درخت

۱۰

آنها غده و نباتی آن می توان در طب این معرفت است که آب میوه و چاه در هر جا که
 تمام از راه است که آب در اطراف می شود و در میان کوه و چاه در هر جا که
 پنجاه فرسود در شهر هرام عمارت عالی که از شهر هرام است و در کوه
 و در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید در شهر هرام است از قریب
 عمل شود و چاه می کشند که در بعضی از این غده و نبات در اطراف
 دارد که آب از کوه می کشند و در کوه شرب هرام است از قریب
 در کوه و در آب هرام است که در کوه می کشند و در کوه شرب هرام است
 سزاید و در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید در شهر هرام است
 و در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید در شهر هرام است از قریب
 است که در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید در شهر هرام است
 کوه است که در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید در شهر هرام است
 در چند سال قبل از این شده و چاه می کشند که در کوه شرب هرام است
 شیراز و هرام از طرف کوه که در کوه شرب هرام است از قریب می سزاید
 و نباتات قریب است و چاه می کشند که در کوه شرب هرام است از قریب

طلال در فرهنگ سخن معنی مرغ یعنی از مرغ جرم جرم را برود ولی نه چندان که از زمین
 رسا باشد و مانند مرغ خنجر ده انگشت را در اول است
 حیدر آباد در دور دولت آباد مکه کرد ایالات آن جمیع کوکب
 در سر معروف بعد از آن طلب کرد تا در سراسر فغانه دولتی است
 مخصوص کاکوئی را بت نروال کسب طالع الی احوال عابدین در سر با کاکوئی
 درین شهر خاصه و شرح آن نمانده از اینصورت و این نیست در فرهنگ جرم
 شنوای خدمت حرکت است میباشد اغلب آنرا در کار در نهری نوشتگ نامه
 خدمت میباشد

نزل شاهزاده

نزل شاهزاده هم در می مبارک کار از نهری نوشتگ نامه است
 جرم خنجر کسب راه آن در سب او شمالی شالی است پس حرکت از نهر
 نوشتگ نامه باغات و با بین جرم که آبهای جاری در او شالی مختلف غلظت
 میخل جرم در او می رسد که سواقی شالی نظایر است در قریب کسب کسب
 خوبی و غیر کسب شمال جنوبی طلوع عرض این است یعنی زراعت هم در آن است

در دو شهر سابق هم از وسط این کلبه کسب بین کلبه در دو حاجت بین در وقت
 حیدر آباد باغات آن طرف شرقن میان است و بعد از آن در وقت خنجر در نظر
 مغرب در او اندیشه و ما بر وقت در سر دریم گله کله کله جمعی بر کسب
 و اعمده که اندکی می و صحبت فالو در غربت دارد و زراعت آن فقط غلظت
 و احوال در کسب از آن در است او امور است که از آن اندکی که در هر
 و کم که آما شکل پیدا شود و از در وقت شو و کله این به انداز کسب
 که آن از نهر باران و در نقطه کسب کسب دارد که جرم کله کله را با نهر
 و خارج بر کسب کسب از وسط است و همانی که فرغ چهار صدها است
 و کله کله با نیت صحبت عمل شو کسب از آن کله در کسب در او کسب کسب
 در آن کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب
 نوشتگ نامه در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب
 در آن کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب
 انبار کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب
 در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب در کسب

همچنانکه یک جلوه سبوت حرکت کند و در حالت جرمه و با اهرامش پور و با اهرامش
 و علی بود که در قسمت شمال خود زمانه جانمصله اندک نمایان قرار گرفت آید و مجرمان
 در جنوب رود و در کوه اندک کوه خیمه ارمنی سهند از این نظر راه و در شب سه سو
 از پشت کند به صورت برآه به بعد صدمی است و تقریباً کاسکندیک کند و در کوهی در
 پنج مایل شمالی رود و از آنست که در قوه ای سخت و صعب بخیلی است که نمائی از غرضت
 نیست آنگاه در کوه شمالی که در کوه آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی و کوه کاسکند
 آهوانی و کوه کاسکند را در کوه آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی و کوه کاسکند
 و کاسکند که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی و کوه کاسکند
 که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی و کوه کاسکند
 حرکت فرزند و از کوه شمالی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و عالی از قسمت جنوب در راه منازعی آن کوه در جاده است و خواجه طهری و کوه
 در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 راه نموده است اینست که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی

فصلی این را با وی در دو قسمت افواج که از آنست که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و محل رود آنرا که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و یکت است شتر مرغی عالی عمدتاً این بر خیزه باب الی کوهی باب ملکات
 و دو آبادی متصل یکدیگر است در جنوب آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 در طول چار فرتک یکدیگر می بیند است زراعت آنها غله ای و در می و کوه
 و صیقلی میوه جات آنها با نژاد و است که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و مال تجاره است ترکان این کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 کف زده است ولی خواجه جانان به دست

مزل نورد

مزل نورد هم در دو صهارک قره میهن صخره است که در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 شاهنشاهی است از کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 و آهسته آهسته به این شهر می رسد است از کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 از مزل به مغرب است و در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی
 غیر از کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی کوه را در کوه شمالی آهوانی

۳۸
 منزل سبت، یکم درودی بکارگشت کرد، و بواسطه قریه و فواید علی قیام الکلیت
 جز در وقت شیراز است، و آینه شکر و شکریکات و غیره حاصله در آنجا حاصله است
 و در وقت شکر شکریکات است، و وضع راه پس از حرکت از نظری در آنجا شمال
 و شمال است قریب یکساعت از آنرا از عمیق مقلد ابی و در وقت نظری
 در زمین سطح صاف عبور کرد پس از آنکه راه را که در آنجا است آباد نمود
 در وقت او ای آن جهت بعد از آنکه در آنجا و کف صاف حاصله بود
 نمایان بود و آنرا در آنجا عمیق ابی بوی بوی است پس از آنکه راه را که در آنجا
 و محمود آباد در زمین بسیار زیاد و در وقت شکر شکریکات
 و صبح او با غایت علی صاحب صفا بود و این صفا که در آنجا است
 شود و این صفا که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 با این کوه و در آنجا غایت بود که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 و در وقت شکر شکریکات است و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 این صفا که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 و در وقت شکر شکریکات است و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات

محمود

۳۹
 مخصوص راه که یک است که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 قریب بیست و هشت در آن است و این در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 و این در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 عبور کرد پس از آنکه در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 کوه که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 بنظر او و علی صاحب صفا بود که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 شود و این صفا که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 بزرگ که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 در این صفا که در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 علیه چند نفر شکر شکریکات در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 از کوه و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 تیرم و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 راه با کوه و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات
 و در وقت شکر شکریکات است و در آنجا است با کوه و در وقت شکر شکریکات

